

## رویارویی عربستان - ایران در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک بایستگی رو کردن به ژئواکونومی در منطقه خلیج فارس

دکتر هادی ویسی - دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور

### چکیده:

جهان را می‌توان به مناطق ژئوپلیتیکی گوناگون تقسیم کرد که یکی از مشخص‌ترین آنها منطقه خلیج فارس و جنوب باختری آسیاست. این منطقه ژئوپلیتیکی و راهبردی در دهه‌های گذشته همواره یکی از مناطق پرتنش و بحران‌خیز در جهان بوده و در این سالها این روند تشدید شده است. گرچه رویدادهای ژئوپلیتیکی در جنوب باختری آسیا متأثر از ساختار ژئوپلیتیک جهانی است، ولی ترتیبات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیکی آن تا اندازه بسیار زیادی تابع رفتار عربستان و ایران، بعنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای و دو قدرت رقیب بوده است. بنابراین مسأله پژوهش این است که مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و عربستان چگونه است و در چارچوب کدام گفتمان ژئوپلیتیکی، همکاری و همگرایی میان آنها و بر سرهم در جنوب باختری آسیا شدنی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که روابط میان این دو قدرت منطقه‌ای بر پایه شاخصهای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است که مایه نظامی‌گری، رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ، رقابتهای ایدئولوژیک، گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی، افزایش تنش و جنگهای نیابتی در منطقه شده است. این در حالیست که چنانچه استراتژی و گفتمان ژئواکونومی در منطقه در پیش گرفته شود، می‌توان به همکاری و همگرایی منطقه‌ای رسید و زمینه را برای توسعه و امنیت پایدار منطقه‌ای فراهم کرد.

### ۱- درآمد

منطقه یکی از مفاهیم کلیدی و محوری در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. این مفهوم، به محدوده‌های فراملی و کشورهای همسایه اطلاق می‌شود که پیوستگی جغرافیایی و عناصر مشترک طبیعی یا انسانی دارند و از مناطق پیرامون متمایز می‌شوند. مجتهدزاده بر آن است که یکی از راههای شناخت جهان سیاسی، شناخت منطقه‌های جدا از

هم در جهان است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۶-۱۹۵). چنانچه نیروها و بازیگران سیاسی در سطح منطقه فعال شوند و رقابت، اشتراک و تضاد منافع میان آنها پدید آید، منطقه ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد. در این زمینه، حافظ‌نیا می‌گوید که پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از دیدگاه سیاسی است؛ بدین معنا که عناصر و ویژگیهای ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از دید بازیگران سیاسی بویژه حکومتها

● ترتیبات امنیتی و نگرش ژئوپلیتیکی بر ساخته از رقابتهای ایدئولوژیک بر پایه گفتمان دوران جنگ سرد در منطقه خلیج فارس مانع جدی بر سر راه همگرایی و همبستگی میان واحدهای سیاسی این منطقه شده و زمینه را برای دخالت و نفوذ آسانتر و هرچه بیشتر قدرتهای جهانی در منطقه فراهم کرده است.

سیاسی و ژئوپلیتیکی پرتش و پرچالش بوده است؟ چرا با وجود مزیتها و بسترهای مناسب اقتصادی، منطقه‌گرایی و همگرایی فراگیر در آن رخ نداده است؟ در چارچوب چه گفتمان و نظام ژئوپلیتیکی، امنیت درونزا و پایدار و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس دست‌یافتنی است؟

پاسخ این پرسشها را از دریچه دانش ژئوپلیتیک می‌توان بررسی کرد. گرچه نقش عوامل فرامنطقه‌ای و قدرتهای جهانی در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس و جنوب باختری آسیا کم نیست، ولی این پژوهش بر چالشها و مناسبات ژئوپلیتیکی دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان در چارچوب رقابتهای منطقه‌ای متمرکز است و تلاش شده از دیدگاه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئواکونومی به پرسشها پاسخ داده شود.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱- دوره‌های ژئوپلیتیکی و ویژگیهای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

جان اگنیو در کتاب «ژئوپلیتیک: بازنگری سیاستهای جهان»، در پهنه جهانی، دوره‌های ژئوپلیتیکی را از سده نوزدهم تا دهه ۱۹۸۰ به سه دوره ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۷۵-۱۸۱۵)، ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۹۴۵-۱۸۷۵) و ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۸۹-۱۹۴۵) تقسیم کرده و بر آن است که دهه پایانی سده بیستم و سالهای آغازین سده بیست‌ویکم با نشانه‌هایی متضاد و گوناگون، دوره‌ایست درحال گذار و تلاش برای شکل دادن به

ارزش و اعتبار می‌یابد و نظر آنها را به خوبی جلب می‌کند و هدفها و منافع و استراتژی بازیگران جایگاهی ویژه پیدا می‌کند (حافظنیا، ۱۳۸۹: ۲-۱).

یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم و راهبردی در جهان، منطقه خلیج فارس است که هشت کشور ایران، عربستان، عراق، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان را دربر می‌گیرد. به‌طور کلی، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که زیر سیطره دو نیروی ایرانی و عربی قرار دارد (ویسی، ۱۳۸۸: ۹۴). ذخایر عظیم انرژی، جایگاه کانونی از لحاظ دسترسی، مزیت‌های اقتصادی و وجود کانون اصلی جهان اسلام، این منطقه را در شمار مناطق بسیار اثرگذار در معادلات جهانی درآورده است.

پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰ و پاگرفتن واحدهای سیاسی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، اوج‌گیری اقتصاد نفتی در سایه شوک نفتی در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۳، رفته‌رفته مایه توانمندی اقتصادی و افزایش قدرت ملی این واحدهای سیاسی شد. پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، گونه تازه‌ای از ساختار نظام ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس پدید آمد که ویژگی برجسته آن رقابتهای ایدئولوژیک، تنش‌های ژئوپلیتیکی زمینی و مرزی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ برپایه معیارهای ایدئولوژیک بود. چیزی که ویژگی اصلی نظام ژئوپلیتیکی در دوران جنگ سرد در مقیاس جهانی بود، در دهه پایانی دوران جنگ سرد، در مقیاس منطقه‌ای و میان رقیبان منطقه‌ای در خلیج فارس رخ نمود و در این سالها شتاب و قدرت بیشتری یافته است. بدین‌سان ترتیبات امنیتی و نگرش ژئوپلیتیکی بر ساخته از رقابتهای ایدئولوژیک بر پایه گفتمان دوران جنگ سرد در منطقه خلیج فارس مانع جدی بر سر راه همگرایی و همبستگی میان واحدهای سیاسی این منطقه شده و زمینه را برای دخالت و نفوذ آسانتر و هرچه بیشتر قدرتهای جهانی در منطقه فراهم کرده است. در این چارچوب، این پرسشها پیش می‌آید که چرا منطقه خلیج فارس در دهه‌های گذشته از دیدگاه

برابر هم قرار گرفتند و الگوی تازه‌ای از منازعه پدید آوردند که به «جنگ سرد» معروف شد: اصطلاحی که نخستین بار در مورد جنگ روانی و تبلیغاتی میان اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای کمونیست از یک سو و بلوک غرب از سوی دیگر به کار برده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای کاربرد زور و دست زدن به جنگ گرم به تبلیغات و عملیات ایدئولوژیک در برابر یکدیگر و با ترفندهای سیاسی، ائتلاف نظامی، جاسوسی، رقابت تسلیحاتی، کمک اقتصادی و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی میان دیگر کشورها به ستیز با یکدیگر می‌پرداختند (Lewis Gaddis, 2006:5).

در آن دوران، دو ابرقدرت بخشهایی از مناطق جغرافیایی جهان و برخی کشورها را زیر نفوذ خود درآوردند و به نوعی جهان را تقسیم کردند. طرح کشیدن «پرده آهنین» در اروپا، از سوی وینستون چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا، مایه بالا گرفتن این رویارویی شد (O Tuathail, 1998:48). در این چارچوب فکری، آموزه‌های هری ترومن رییس‌جمهوری آمریکا و لئونید برژنف رهبر اتحاد جماهیر شوروی یک رویارویی ایدئولوژیک را نشان می‌داد: در زمینه اندیشه سیاسی، «لیبرال دموکراسی» در برابر «توتالیتریانیسم» یا اقتدارگرایی بود و در حوزه اقتصاد سیاسی، «کاپیتالیسم» در برابر «سوسیالیسم» (Warner, 2013:67). در گفتمان ژئوپلیتیکی جنگ سرد آمریکایی، «جهان آزاد» در برابر «جهان به اسارت درآمده» توصیف و تصویری سیاه و سفید و مبالغه‌آمیز از سیاست‌های بین‌المللی دو بلوک قدرت به دست داده می‌شد که برپایه آن ارزشها و اندیشه‌های یکی، تهدیدی بزرگ برای طرف دیگر به‌شمار می‌آمد (O Tuathail et al, 1998:48). این درحالی بود که دیدگاه آرمان‌گرایانه ایالات متحده که با پشتیبانی از آزادی و دموکراتیزه شدن مناطق استعمارزده آغاز شده بود، به تندی جای خود را به نگرش واقع‌گرایانه و پشتیبانی از دیکتاتورهای دست‌راستی برای رویارویی با خطر کمونیسم در جاهایی که چنین خطری در میان بود، داد (Cohen, 2003:25) و آرمان عدالت‌خواهی

دوره‌ای تازه از ژئوپلیتیک (Agnew, 2003:85,115). حافظ‌نیا در کتاب «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک» ضمن برشمردن این دوره‌های ژئوپلیتیکی، جزئیات بیشتری از آنها به دست داده و دوره تازه را ژئوپلیتیک پسانوگرا خوانده و گفتمانهای ژئوپلیتیکی مطرح در آنرا توضیح داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۰).

ویژگی اصلی ژئوپلیتیک تمدنی، سربرآوردن قدرت بریتانیا پس از انقلاب صنعتی و برسرهم برتری طلبی اروپاییان و سلطه استعماری آنها بر دیگر مناطق بود. در این دوره، تمدنهای دیگر و بویژه مناطق پهناوری از جهان بعنوان مستعمره، در سایه تمدن اروپایی قرار گرفت. در دوره ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا، اندیشه‌های ملی‌گرایی و سرزمین‌گرایی و حتی برتری نژادی و جایگاه جغرافیایی کشورها، موضوعات محوری در ژئوپلیتیک بود و جنگ‌ها میان کشورها و قدرتها بر پایه آنها توجیه می‌شد. پس از آن دوره، پیامدهای جنگ جهانی دوم، به‌گونه‌ای رقم خورد که جهان را وارد دوره تازه‌ای از نظام ژئوپلیتیک کرد که از آن به «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» یاد می‌شود. ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بعنوان برندگان اصلی در جنگ جهانی دوم اما با دو ایدئولوژی یکسره ناهمساز، به‌منظور گسترش حوزه نفوذ خود در پهنه جهان، سخت در

● **نظامی‌گری و رقابتهای تسلیحاتی در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک جنگ سرد، باعث تحمیل هزینه‌های گزاف به اقتصادهای ملی و افزایش احساس ناامنی در برابر گسترش ایدئولوژی رقیب شد و نیز به تنشهای ایدئولوژیک در حوزه‌های نفوذ و جنگ‌های داخلی در کشورهای پیرامونی دامن زد و برابری هزینه‌های هنگفت نظامی، ضعف اقتصادی و خواسته‌های سرکوب شده شهروندان در گذر دهه‌ها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق بود. ایالات متحده آمریکا گرچه بعنوان پیروز در جنگ سرد و رقابت ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ظاهر شد، ولی نتوانست یکسره بر نظام ژئوپلیتیک جهانی مسلط شود.**

• ژئواکونومی از رابطه میان جغرافیا، اقتصاد و قدرت پدید آمده و واکنشی است به گفتمان ژئواستراتژی نظامی که در دوران جنگ سرد بر نظام جهانی سایه افکنده بود. ژئواکونومی گویای این نکته است که مناسبات قدرت در پهنه جهانی دگرگون شده و قدرت استوار بر نیروی نظامی با سرشت خشونت‌آمیز، جای خود را به قدرت اقتصاد پایه با سرشت غیر خشن اما رقابتی با بهره‌گیری از ارزشهای جغرافیایی می‌دهد.

- سایه افکندن نگرشهای فراملی و جهانی بر نگرشهای ملی و محلی در مناسبات بین‌المللی؛  
- رفتار برپایه نگاه صفر و صدی، سیاه و سپیدی، خوبی و بدی و بزرگ‌نمایی خطر اندیشه‌ها، اقدامات و توانمندی رقیب؛  
- دخالت ابرقدرتها در کشورهای ثالث در چارچوب تئوری تهدید «دومینو» و «نجات» همسایگان؛  
- نبود گفت‌وگو میان دو ابرقدرت رقیب و پیش آمدن بن‌بست استراتژیک؛  
- تلاش برخی کشورها برای بیرون ماندن از چتر دو بلوک قدرت و نشان دادن رفتار بی‌طرفانه (جنبش عدم تعهد).

نظامی‌گری و رقابت‌های تسلیحاتی در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک جنگ سرد، باعث تحمیل هزینه‌های گزاف به اقتصاد ملی و افزایش احساس ناامنی در برابر گسترش ایدئولوژی رقیب شد و نیز به تنش‌های ایدئولوژیک در حوزه‌های نفوذ و جنگ‌های داخلی در کشورهای پیرامونی دامن زد و برآیند هزینه‌های هنگفت نظامی، ضعف اقتصادی و خواستهای سرکوب شده شهروندان در گذر دهه‌ها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق بود. ایالات متحده آمریکا گرچه بعنوان پیروز در جنگ سرد و رقابت ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ظاهر شد، ولی برخلاف برخی گمانه‌زنی‌ها (نظریه پایان تاریخ از فرانسیس فوکویاما و نظریه نظام تک قطبی و نظام جهانی نو از بوش) (Bush, 1991; Fukuyama, 1993)

و برابری طلبی شوروی نیز مایه استبداد بیشتر و عقب‌ماندگی در مناطق زیر نفوذ کمونیسم شد. برسرهم، در چارچوب اندیشه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، طرف مقابل، دشمنی پلید، گمراه، شیطانی، شرور و سازش‌ناپذیر تصویر می‌شد که می‌بایست نخست مهار و سپس تضعیف و نابود شود. برپایه چارچوب نظری این پژوهش و منابع گوناگون در زمینه ژئوپلیتیک جنگ سرد، مهمترین ویژگیها و شاخصهای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک را می‌توان چنین برشمرد:

- تعریف شدن منافع ملی هر یک از ابرقدرتها در فراسوی مرزهای ملی‌اش و ایجاد مرزهای ژئوپلیتیکی برای تأمین و پاسداری از این منافع، هزاران مایل دورتر از مرزهای ملی؛  
- تلاش هر یک از ابرقدرتها برای گسترش دادن مرزهای ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ؛  
- به کار بستن سیاستهای مانع‌سازی و سد کردن در برابر گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی رقیب (برای نمونه، طرح کانتینمنت جرج کنان و راه‌اندازی نهادها و پیمانهای همچون ناتو، سنتو، سیتو و ورشو)؛  
- رو کردن دو ابرقدرت به نظامی‌گری، رقابت تسلیحاتی و سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر برای افزایش توان نظامی خود؛  
- جنگ‌های نیابتی دو ابرقدرت در خاک دیگر کشورها و پشتیبانی از دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی همسو با ایدئولوژی خود در آن کشورها (جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ یمن)؛  
- ایجاد پیمانها و نهادهای نظامی - امنیتی برای رصد کردن فعالیتهای رقیب و انجام دادن مأموریت‌های فراملی؛  
- تلاش دو ابرقدرت برای ترویج ارزشها و اندیشه‌های سیاسی - ایدئولوژیک خود در حوزه‌های نفوذشان؛  
- برتر شمرده شدن منافع سیاسی - ایدئولوژیک بر منافع اقتصادی صرف در حوزه‌های نفوذ ابرقدرتها؛  
- تقسیم شدن جهان به دو بلوک دوست و دشمن و گسیختگی فضای سیاسی در برخی کشورها؛

نتوانست یکسره بر نظام ژئوپلیتیک جهانی مسلط شود.

## ۲-۲- گفتمان بر پایه ژئواکونومی

در میان آنچه پس از پایان یافتن جنگ سرد و در قالب اندیشه‌های ژئوپلیتیکی پست‌مدرن ارائه شده، نظریه ادوارد نیکولا لوتواک («ژئواکونومی» و اصالت اقتصاد در برابر نظامی‌گری) بهتر از دیگر نظریه‌ها، واقعیت‌های ژئوپلیتیک جهانی کنونی را تبیین می‌کند. حتی در بطن نظریه‌های ژئوپلیتیکی «نظام جهانی نو»، «نظام تک قطبی»، «نظام چند قطبی»، «جهانی شدن»، «پایان تاریخ» و... اقتصاد و مناسبات اقتصادی نمودی آشکار دارد (ویسی، ۱۳۸۸: ۹۵). از این‌رو، در سده بیست و یکم، شاخص قدرت کشورها در پهنه بین‌المللی، دیگر نیروی نظامی نیست و کارکردهای نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده مناسبات بین‌المللی قدرت باشد. از ژئواکونومی، مانند بسیاری از اصطلاحات و واژگان در علوم انسانی و اجتماعی، تعریف‌های گوناگون شده است. ژئواکونومی از رابطه میان جغرافیا، اقتصاد و قدرت پدید آمده و واکنشی است به گفتمان ژئواکونومی که در دوران جنگ سرد بر نظام جهانی سایه افکنده بود. ژئواکونومی گویای این نکته است که مناسبات قدرت در پهنه جهانی دگرگون شده و قدرت استوار بر نیروی نظامی با سرشت خشونت‌آمیز، جای خود را به قدرت اقتصاد پایه با سرشت غیر خشن

اما رقابتی با بهره‌گیری از ارزشهای جغرافیایی می‌دهد (ویسی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). سویلن بر آن است که «ژئواکونومی به بررسی جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیک منابع طبیعی با هدف به‌دست آوردن منافع رقابتی پایدار میان قدرتها می‌پردازد» (Soilen, 2012: 8). او اصطلاح «ناریلند» را که اقتباسی است از نظریه «هارتلند» مکنیندر و «ریملند» اسپایکمن در ژئوپلیتیک کلاسیک، برای مهم جلوه دادن سرزمینهای برخوردار از منابع طبیعی در فضای مناسبات ژئواکونومیک جهانی، به کار گرفته است (Soilen, 2012: 56). از نگاه بلکویل و هریس، بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی برای تأمین هرچه بهتر منافع ملی و پاسداری از آن و ایجاد دستاوردهای ژئوپلیتیکی سودمند برای یک کشور، مهمترین کارکرد ژئواکونومی است (Blackwill & Harris, 2016: 25). در این زمینه، جین و ساوونا می‌گویند ژئواکونومی رشته‌ای علمی است که به بررسی سیاستها و استراتژیها در راستای بهبود رقابت میان کشورها می‌پردازد. آنان ژئواکونومی را «ژئوپلیتیک اقتصادی» می‌دانند که در کشورهای توسعه‌یافته جانشین «ژئوپلیتیک نظامی» شده است (Anokhin & Lachininskii, 2015: 91) به نقل از جین و ساوونا). در این چارچوب، دیدگاه و تعریف متیو اسپارک از ژئواکونومی، بیش از دیگران زمینه‌ای مناسب برای پشتیبانی نظری از هدف این پژوهش فراهم می‌کند. وی بر آن است که «ژئواکونومی، بیشتر در پی ایجاد شرکای بین‌المللی به منظور افزایش رشد، همگرایی، همسان‌سازی و کارآمدی است و در برابر تهدید سنت‌گرایی، انزواگرایی، آنارشیزم و واپسگرایی پدید آمده است» (Sparke, 2013: 292). بر این پایه، او از ژئواکونومی بعنوان گفتمان «فضای باز» و «جغرافیای امید» یاد می‌کند و ژئوپلیتیک کلاسیک و سرد را گفتمان «فضای محدود و بسته» و پدیدآورنده فضای «ترس» می‌داند (Sparke, 2007: 304).

به هر روی، ژئواکونومی یا ژئوپلیتیک اقتصادی، مفهومی کمابیش تازه در پهنه مناسبات قدرت در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی است که پس از فروپاشی نظام دو قطبی و از نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰ کاربرد

● به نظر می‌رسد که ژئواکونومی ظرفیت مناسب برای ایجاد فضای گفتمانی و بستر ساز همکاری، همگرایی و مشارکت میان کشورهای همسایه و قدرتهای منطقه‌ای و حتی جهانی را دارد و می‌تواند زمینه‌ساز بهبود توسعه و امنیت منطقه‌ای باشد. ژئواکونومی برخلاف منطق ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، پذیرای نرمش، گفت‌وگو، چرخش و سازش است و در این چارچوب در سنجش با ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، امید بیشتری برای رسیدن به صلح و امنیت پدید می‌آورد.

• هرچند ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی تا اندازه‌ای مناسبات قدرت در مقیاسهای منطقه‌ای را رقم می‌زند، ولی قدرتهای منطقه‌ای بازیگران فعال در پهنه منطقه هستند که ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای را بسترسازی می‌کنند و ایدئولوژی، منافع، ارزشها و گرایشهای آنها تعیین‌کننده مناسبات قدرت در سطح منطقه است. این نکته در دهه گذشته در منطقه خلیج فارس و جنوب باختری آسیا نمود بسیار داشته است.

جنوبی خلیج فارس، اوج‌گیری اقتصاد نفتی بر اثر شوک نفتی در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ رفته‌رفته باعث توانمندی اقتصادی و افزایش قدرت واحدهای سیاسی در این منطقه شد. سیاستهای موازنه نیروها و همسویی ایران و عربستان با ایالات متحده آمریکا در چارچوب سیاست دو ستون ریچارد نیکسون رییس‌جمهوری وقت ایالات متحده (Kostiner, 2009: 142)، همکاری کشورهای کرانه‌ای و نظام امنیت یکپارچه منطقه‌ای در فاصله سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ را رقم زد. ولی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در ۱۹۷۹ و پاک‌رفتن شورای همکاری خلیج فارس در ۱۹۸۱، گونه تازه‌ای از ساختار نظام ژئوپلیتیک در منطقه خلیج فارس پدید آورد که ویژگی برجسته آن، رقابتهای ایدئولوژیک، تنشهای ژئوپلیتیک و همچشمی بر سر حوزه‌های نفوذ بر پایه معیارهای ایدئولوژیک بود. پس از انقلاب اسلامی، دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان که در چارچوب دکترین دوستونه نیکسون همکاریهای امنیتی منطقه‌ای داشتند، به دو نیروی رقیب و رویارو تبدیل شدند: یکی با ایدئولوژی انقلابی شیعی، منادی اسلام سیاسی، داعیه‌دار مردم‌سالاری دینی، ضد استکبار و مخالف حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در منطقه و دیگری دارای ایدئولوژی بنیادگرای سنی با قرائت وهابی، مدعی رهبری جهان عرب، همپیمان غرب و مدافع حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس. رهبران عربستان، خود را «خادمین حرمین شریفین» می‌خوانند و با پشتوانه وجود قبله مسلمانان در آن کشور و برخوردار

یافته و این کاربرد در سده بیست‌ویکم سخت رو به افزایش گذاشته است. به نظر می‌رسد که ژئواکونومی ظرفیت مناسب برای ایجاد فضای گفتمانی و بسترساز همکاری، همگرایی و مشارکت میان کشورهای همسایه و قدرتهای منطقه‌ای و حتی جهانی را دارد و می‌تواند زمینه‌ساز بهبود توسعه و امنیت منطقه‌ای باشد. گفتنی است که هرچند ژئواکونومی نیز می‌تواند مایه رقابت و تنش میان کشورها و قدرتها و واگرایی آنها شود، ولی منطق ژئواکونومی، برخلاف منطق ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، پذیرای نرمش، گفت‌وگو، چرخش و سازش است و در این چارچوب در سنجش با ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، امید بیشتری برای رسیدن به صلح و امنیت پدید می‌آورد.

### ۳- بحث و نتایج پژوهش

۳-۱- ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در منطقه خلیج فارس  
جهان را می‌توان به مناطق ژئوپلیتیک گوناگون تقسیم کرد که یکی از مشخص‌ترین آنها منطقه خلیج فارس و جنوب باختری آسیاست. منطقه خلیج فارس، همواره یکی از مناطق مهم راهبردی در جهان و از همین‌رو مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است. برپایه شواهد تاریخی، هرگاه قدرتی جهانی به هر علت از صحنه خلیج فارس رانده شده، در ساختار هرم قدرت جهانی اُفت کرده و هر زمان قدرتی بر خلیج فارس مسلط شده، در بالاترین سطح ساختار هرم قدرت جهانی قرار گرفته است. هرچند ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی تا اندازه‌ای مناسبات قدرت در مقیاسهای منطقه‌ای را رقم می‌زند، ولی قدرتهای منطقه‌ای بعنوان بازیگران فعال در پهنه منطقه هستند که ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای را بسترسازی می‌کنند و ایدئولوژی، منافع، ارزشها و گرایشهای آنها تعیین‌کننده مناسبات قدرت در سطح منطقه است. این نکته در دهه گذشته در منطقه خلیج فارس و جنوب باختری آسیا نمود بسیار داشته است.

پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰ و پاک‌رفتن واحدهای سیاسی در کرانه‌های

خلیج فارس، نقش دو کشور در دیگر سرزمینها، برای نمونه در سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، یمن و... بر رفتارهای سیاسی آنها و روابطشان با یکدیگر سخت اثر گذاشته است. جنگهای باصطلاح نیابتی گروههای فعال در بحرانهای سوریه، یمن و حتی عراق را می‌توان در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک منطقه‌ای این دو رقیب بررسی کرد. در این سالها، خاورمیانه و منطقه خلیج فارس شاهد رویدادها و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و نظامی بسیار بوده که با عینک و نگاه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک این دو قدرت منطقه‌ای تفسیر و تحلیل شده و بر پیچیدگی و دامنه بحران ژئوپلیتیکی و ناپایداری و نامنی منطقه‌ای افزوده است. برخی از رویدادها را که ارزش ژئوپلیتیکی داشته و در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایران و عربستان مسأله‌ساز شده است، می‌توان چنین برشمرد:

۱. حمله گروه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده به عراق که به سقوط صدام حسین و تغییر موازنه قدرت در عراق به سود شیعیان و گسترش حوزه نفوذ ایران انجامید و دستاویزی شد برای طرح ادعای کوشش ایران در راستای ایجاد «هلال شیعی»، از سوی اردن و شیوخ عرب برای افزایش فشارها بر ایران؛

۲. پشتیبانی عربستان از نیروهای تندرو در میان اهل سنت عراق و حتی بعضی‌ها و در برابر، پشتیبانی ایران از دولت قانونی عراق بویژه در زمینه مبارزه با نیروهای داعش؛

۳. خیزش مردمی در سرزمینهای عربی زیر عنوان بهار عربی یا بیداری اسلامی که ایران و عربستان بر سر آن در مواردی اختلاف نظر داشته‌اند. برای نمونه، در بحرین، خیزش اکثریت شیعی شهروندان مورد پشتیبانی معنوی ایران بود، ولی عربستان برای سرپا نگهداشتن حکومت آل خلیفه دست به لشکرکشی به آن کشور زد؛ در سوریه، ایران به یاری بشار اسد برخاست، درحالی‌که عربستان به پشتیبانی از نیروهای مخالف او پرداخت؛ در مصر، انقلاب مردمی و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۱ با استقبال ایران روبه‌رو

از انبوه دلارهای نفتی، می‌کوشند دامنه نفوذ خود در منطقه و جهان اسلام را گسترش دهند. برسرهم، وجود درآمدهای سرشار نفت در دست دولتهای رانتیر (مانند عربستان) سبب شده است که رهبران سیاسی برای ترویج اندیشه‌های ایدئولوژیک خود منابع مالی بسنده در اختیار داشته باشند. سهم اندک مالیات در بودجه دولت و اتکای سنگین این‌گونه دولتها به درآمدهای ارزی نفتی باعث می‌شود که خواستها و برنامه‌های دولتهای رانتیر با استقلال بیشتری انجام گیرد.

برپایه ناهمسانیهای ایدئولوژیک، ایران و عربستان درباره بیشتر رویدادهای سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی دیدگاههای متفاوت داشته‌اند و این ناهمسانی در بسیاری موارد به تنش، کشمکش و چالشهای ژئوپلیتیکی انجامیده است. در سالهای آغازین هزاره سوم، روابط ایران و عربستان بیش از دو دهه پایانی سده بیستم پیچیده و پر تنش شده و با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزيز و پسر و ولیعهد او محمد بن سلمان، این روند تندتر و خطرناکتر شده است. گذشته از کشمکش در منطقه

● **خلیج فارس گستره منافع مشترک بسیار برای ایران و عربستان و برسرهم برای کشورهای کرانه‌ای در شمال و جنوب فراهم آورده است که می‌تواند برپایه گفتمان اقتصادی و ژئواکونومی، مایه همگرایی و منطقه‌گرایی و ضامن امنیت پایدار منطقه‌ای شود. خاک هشت کشور در منطقه خلیج فارس و نیز آبهای خلیج فارس که بر سر هم کمتر از یک درصد (۰/۹۶) صدم درصد) از مساحت کره زمین را اشغال کرده، ۴۵ درصد ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده است. شوربختانه دولتمردان در منطقه خلیج فارس نه تنها نتوانسته‌اند از این ویژگی یگانه در راستای همکاری و توسعه منطقه‌ای بهره گیرند، که این فرصت طبیعی و درآمدهای ارزی برآمده از آن را برای رقابتهای ایدئولوژیک و تضعیف یکدیگر به کار گرفته‌اند.**

است، هرچند اهمیت وزن و جایگاه این رویدادها در روابط ایران و عربستان یکسان نیست. همچنین، این موارد از هم جدا نبوده و به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته و با رابطه علت و معلولی در بستر گفت‌وگو ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در پی هم آمده است.

برسره‌م، ویژگی‌های برجسته ژئوپلیتیک ایدئولوژیک سایه‌افکن بر روابط ایران و عربستان را می‌توان چنین برشمرد:

- تقسیم فضایی و ایجاد قلمروهای ژئوپلیتیکی (ایجاد فضای دو قطبی و پاگرفتن دو اردوگاه) بر پایه ایدئولوژی شیعی و محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) به رهبری ایران در برابر ایدئولوژی سنی‌گرا و وهابی (عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات) به رهبری عربستان؛

- ایجاد گفت‌وگو رویارویی ژئوپلیتیک شیعی و ژئوپلیتیک سنی؛

- رقابت سخت برای گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی در فضاهای تازه (مانند یمن، غزه، افغانستان)، تلاش در راستای نفوذ به قلمرو ژئوپلیتیکی رقیب (مانند کوشش عربستان برای پیدا کردن جای پا در عراق) و کاستن از دامنه آن؛

- اصالت دادن به ایدئولوژی سیاسی و تلاش برای انتشار ارزشهای آن در قلمرو ژئوپلیتیکی خودی و حتی قلمرو رقیب، فارغ از پیامدهای اقتصادی آن؛

- رویکردهای استوار بر یکسره سیاه یا سفید و حق یا باطل شمردن پدیده‌ها و رفتارها؛

- گسترش بنیادگرایی خشن و تروریسم در منطقه، مایه گرفته از انگاره‌های ژئوپلیتیکی یاد شده.

- بزرگ‌نمایی مسائل و نسبت دادن ریشه کمابیش همه بحرانهای منطقه‌ای و حتی داخلی به رقیب؛

- تمرکز ویژه قدرتهای رقیب بر نهادهای نظامی برون‌مرزی و تقویت آنها بر پایه ائتلافهای نظامی - امنیتی؛

- افزایش نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی (برای نمونه، خرید جنگنده‌های پیشرفته آمریکایی و اروپایی از سوی عربستان و اختصاص یافتن بیش از ۱۰ درصد

شد و در برابر، عربستان دست به پشتیبانی از کودتای ژنرال سیسی در ۲۰۱۳ زد؛

۴. حادثه منا در جریان مراسم حج در مهر ۱۳۹۴ که به جان باختن ۴۶۵ تن از حجاج ایرانی انجامید و مسئولیت‌ناپذیری و رفتار زشت دولت عربستان در این زمینه؛

۵. حمله نظامی عربستان و چند دولت همپیمانانش در فروردین ۱۳۹۴ به یمن برای سرکوب جنبش حوثی‌ها که مورد پشتیبانی معنوی و سیاسی ایرانند؛ جنگی خونبار و بی‌رحمانه که تا امروز ادامه یافته و یکی از بزرگترین فجایع انسانی در یکصد سال گذشته را رقم زده است؛

۶. اعدام شیخ نمر الباقر النمر روحانی برجسته شیعی در دی ۱۳۹۴ که با اعتراض دولت ایران روبه‌رو شد و حمله مشکوک و ناخوشایند کسانی به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن کشور در مشهد را در پی داشت؛

۷. تلاش عربستان برای بهره‌گیری از اتحادیه عرب و کنفرانس اسلامی برای محکوم کردن ایران؛

۸. رقابت دو کشور بر سر نزدیک شدن به گروه حماس در فلسطین و همکاری عربستان با اسرائیل برای رویارویی با ایران؛

۹. کوشش عربستان برای کاستن از نقش ایران در منطقه و پا گذاشتن به حوزه نفوذ سنتی ایران در لبنان (برای نمونه، واداشتن شگفت‌انگیز و پر سروصدای سعد حریری به کناره‌گیری از مقام نخست وزیر لبنان در ریاض)؛

۱۰. نقش برجسته ایران در سرکوب نیروهای داعش و گروههای تکفیری مورد حمایت عربستان در عراق و سوریه؛

۱۱. پشتیبانی قاطع عربستان از معترضان در جریان ناآرامیها در ایران در دیماه ۱۳۹۶.

هر یک از موارد یاد شده، پیامدهای سیاسی و امنیتی داشته و دارد که بر تنش و بحران میان ایران و عربستان افزوده و نیز بر امنیت آسیای باختری و تصویرسازی ژئوپلیتیکی از منطقه اثر چشمگیر گذاشته



رویارویی، بیشتر از سوی عربستان است تا ایران.

### ۲-۳- ژئواکونومی، زمینه‌ساز همکاری و توسعه

#### منطقه‌ای در خلیج فارس

خلیج فارس گستره منافع مشترک بسیار برای ایران و عربستان و بر سرهم برای کشورهای کرانه‌ای در شمال و جنوب فراهم آورده است که می‌تواند بر پایه گفت‌وگوهای اقتصادی و ژئواکونومی، مایه همگرایی و منطقه‌گرایی و ضامن امنیت پایدار منطقه‌ای شود. هشت کشور کرانه‌ای خلیج فارس، بزرگترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. منطقه خلیج فارس با ذخایر قطعی کمابیش ۸۰۰ میلیارد بشکه نفت، ۴۷ درصد از ذخایر جهانی نفت و با بیش از ۷۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی، ۶/۲ درصد از ذخایر گازی جهان را دارد (Bp.2014: 20-6). از میان ۱۲ کشور عضو اوپک، بعنوان مهم‌ترین کشورهای صادرکننده نفت در جهان، شش کشور (ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان و امارات) در منطقه خلیج فارس قرار گرفته‌اند و بیش از ۷۱ درصد از نفت اوپک را تولید می‌کنند (OPEC, 2014: 27-28). بنابراین، خاک هشت کشور در منطقه خلیج فارس و نیز آبهای خلیج فارس که بر سر هم کمتر از یک درصد (۰/۹۶ صدم درصد) از مساحت کره زمین را اشغال کرده (World Bank, 2017)، ۴۵ درصد ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده است. این نکته، قانونی بودن ذخایر استراتژیک انرژی در منطقه کوچک اما راهبردی خلیج فارس را نشان می‌دهد و از این حیث این منطقه در جهان منحصر به فرد است.

شوربختانه دولتمردان در منطقه خلیج فارس نه تنها نتوانسته‌اند از این ویژگی یگانه در راستای همکاری و توسعه منطقه‌ای بهره‌گیرند، که این فرصت طبیعی و درآمدهای ارزی برآمده از آن را برای رقابت‌های ایدئولوژیک و تضعیف یکدیگر به کار گرفته‌اند. در چارچوب گفت‌وگوهای ژئوپلیتیک کلاسیک و سرد بوده که این منطقه در این چند دهه چهار جنگ تمام عیار، بحرانهای سیاسی گوناگون، قطع روابط دیپلماتیک و... به خود دیده است. در چنین فضایی، دشمن و خطر

بودجه عربستان به هزینه‌های نظامی (Cordesman, 2015:10)، در برابر قدرت موشکی ایران که بر توان

یومی استوار است؛

● پیش آمدن جنگ‌های نیابتی در دیگر سرزمینها و پشتیبانی از دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی و شبه نظامی همسو با ایدئولوژی خودی؛

● نگاه‌های ناهمساز به رویدادها و پدیده‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی (برای نمونه، تروریسم، بهار عربی، خیزش‌های مردمی، دخالت نظامی، سرکوب معترضان و...);

● نگاه‌های یکسره متعارض به مقوله امنیت در منطقه خلیج فارس (نظر ایران مبنی بر لزوم تأمین امنیت به دست کشورهای منطقه و مخالفت تهران با حضور و دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای و در برابر، سیاستهای عربستان و امارات و بحرین و... در راستای پیوند زدن امنیت این منطقه با امنیت و منافع قدرتهای غربی و همپیمان غرب و کشاندن هرچه بیشتر پای آنها به خلیج فارس؛

● کوشش عربستان برای وانمود کردن خود بعنوان رهبر جهان اسلام و جهان عرب در برابر ایدئولوژی انقلابی و آرمان‌گرایانه جمهوری اسلامی. گفتنی است که بی‌گمان گرایش به رقابت و

● بر پایه منطق ژئواکونومی، منافع اقتصادی و منافع ملی در سیاست خارجی کشورها اصالت پیدا می‌کند و دولت‌ها برای برآوردن آسانتر این منافع، همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه را در اولویت قرار می‌دهند. در این زمینه، با رویکرد ژئواکونومیک بود که اروپا در دهه ۱۹۹۰ خود را بازسازی کرد و اتحادیه اروپا بر پایه منافع و همکاریهای مشترک اعضای ایجاد شد. در مقیاسی کوچکتر در جنوب خاوری آسیا، کشورهای عضو آس آن به همین‌سان سیاستهای منطقه‌ای خود را پیاده کردند و به امنیت و توسعه منطقه‌ای مناسب دست یافتند.

● میدان‌داری ایران و رقابت عربستان با آن در دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، مایه گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی و تقسیم قلمروهای ژئوپلیتیکی در آسیای باختری و منطقه خلیج فارس شده و نوعی صف‌آرایی (بلوک‌بندی قدرت) میان ایران و عربستان و هم‌پیمانانشان پدید آمده است. در این چارچوب، روابط دو قدرت بر پایه ارزشهای ایدئولوژیک از موضع حق و باطل است و همین، زمینه‌ساز بن‌بستی استراتژیک میان آنها شده است. رو کردن به ژئواکونومی، زمینه‌ساز منطقه‌گرایی و همگرایی بیشتر و ورود به دورانی تازه خواهد شد که در بستر آن امنیت و صلح پایدار منطقه‌ای دست‌یافتنی است.

زمینه‌های همکاری و مشارکت برای بهبود روابط منطقه‌ای و گسترش فضای صلح اهمیت پیدا می‌کند، ترس نمادین از فضا‌های جغرافیایی درون منطقه‌ای از میان می‌رود و دامنه نگرش فرصت‌آفرین به فضا‌های درونی و پیرامونی فراختر می‌شود.

البته نمی‌توان نادیده گرفت که در رویکرد ژئواکونومیک، رقابت اقتصادی عنصر اساسی است و از همین‌رو چه بسا گفته شود که می‌تواند مایه تنش و واگرایی شود. در این باره باید گفت که در پیش گرفتن استراتژی در چارچوب ژئواکونومی منطقه‌ای برپایه ویژگی‌ها و منافع مشترک کشورهای منطقه، مایه همکاری و همگرایی خواهد شد و در برابر ممکن است در این فرایند، رقابت بر پایه ارزشهای ژئوپلیتیک کلاسیک میان مناطق گوناگون پدید آید.

#### ۴- نتیجه‌گیری

اختلاف‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی و از دهه ۱۹۸۰ آغاز و رفته‌رفته بر دامنه‌اش افزوده شد. در دو دهه آغازین هزاره سوم، چالش‌های سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی میان این دو قدرت منطقه‌ای بسیار پیچیده بوده است. مناسبات سیاسی و ژئوپلیتیکی

رقیب برجسته و ثروتهای ملی صرف اسلحه‌سازی و خرید جنگ‌افزارهای پیشرفته شده و در برابر، همکاری و توسعه منطقه‌ای مغفول مانده است. براین پایه، در منطقه خلیج فارس، فرصت فوق‌العاده ژئواکونومی همگرا به تهدید ژئوپلیتیک سرد و اگر انجامیده است. در چارچوب گفتمان ژئواکونومی، اکتشاف، استخراج، پالایش، فراوری، ترانزیت، صدور نفت و گاز طبیعی، مکان‌یابی مسیرهای عبور خطوط لوله انرژی، اهمیت ترانزیتی و گذرگاهی تنگه استراتژیک هرمز مسأله اصلی در سیاستگذاری دولتهای منطقه خواهد بود. مسائل زیست محیطی خلیج فارس و منطقه، امنیت فراگیر منطقه‌ای، ایجاد شبکه‌های ترابری منطقه‌ای، بازار مشترک منطقه‌ای، مشارکت جمعی برای حل بحرانهای منطقه‌ای و برسرهم توسعه منطقه‌ای، در چارچوب ژئواکونومی معنا می‌یابد و گفتمان همکاری و همگرایی و تأمین منافع جمعی کشورهای منطقه زمینه‌سازی می‌شود.

برسرهم، برپایه منطق ژئواکونومی، منافع اقتصادی و منافع ملی در سیاست خارجی کشورها اصالت پیدا می‌کند و دولتها برای برآوردن آسانتر این منافع، همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه را در اولویت قرار می‌دهند. در این زمینه، با رویکرد ژئواکونومیک بود که اروپا در دهه ۱۹۹۰ خود را بازسازی کرد و اتحادیه اروپا بر پایه منافع و همکاریهای مشترک اعضا ایجاد شد. در مقیاسی کوچکتر در جنوب خاوری آسیا، کشورهای عضو آس آن به همین‌سان سیاستهای منطقه‌ای خود را پیاده کردند و به امنیت و توسعه منطقه‌ای مناسب دست یافتند.

در چارچوب ژئواکونومی و با اصالت یافتن اقتصاد و منافع مشترک در منطقه، ژئوپلیتیک شیعی و ژئوپلیتیک سنی بی‌معنا خواهد شد و هم‌افزایی اقتصادی و هم‌تکمیلی اقتصادی در زمینه نیازهای کشاورزی و فراورده‌های کشاورزی، منابع آب، گردشگری، خدمات و تبادل نیروهای متخصص اهمیت چشمگیر می‌یابد و سیاستگذاران و برنامه‌ریزیهای توسعه منطقه‌ای در سیاست خارجی کشورها برجسته می‌شود، ایجاد

ژئواکونومی، منافع مشترک اقتصادی بر پایه ارزشهای زمینی و مکانی کشورهای همسایه را برجسته می‌کند که در پرتو آن می‌توان زمینه همکاری و همگراییهای بیشتر را فراهم آورد. بنابراین، تمرکز بر منافع مشترک اقتصادی با هدف همکاری و همگرایی و پرهیز از رقابتهای ایدئولوژیک با نگرش ارزشی سفید و سیاه به خود و طرف دیگر، لازمه آغاز گفتمان ژئواکونومیک در منطقه خلیج فارس است. در این چارچوب گفتمانی، ذخایر عظیم نفت و گاز و صنایع وابسته (اکتشاف، استخراج، پالایش و فرآوری) در کنار بازار صادراتی و مزیت‌های ترانزیتی و جایگاه مناسب دسترسی و نیز هم‌تکمیلی در زمینه‌های کشاورزی، منابع آب و صنایع خوراکی و پاکسازی محیط زیست و... به کانون همکاری و همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل می‌شود. این درحالی است که در سایه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، همین وجوه مشترک که می‌بایست به برآورده شدن منافع جمعی منطقه‌ای و همگرایی بینجامد، به ابزار رویارویی و رقابت تبدیل شده است.

#### یادداشت

۱. کشورهای عضو سازمان اوپک عبارتند از: الجزایر، آنگولا، اکوادور، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، قطر، عربستان، امارات متحده عربی، ونزوئلا.

#### منابع

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، «یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می‌یابد؟»، *ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره ۱، صص ۴-۱.
- ویسی، هادی (۱۳۸۸)، «جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان (مطالعه موردی: صادرات گاز طبیعی ایران)»، *علوم سیاسی*، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۹۳-۱۱۹.
- ویسی، هادی (۱۳۹۶)، «بررسی رقابتهای ژئوپلیتیکی و

کشورهای کرانه‌ای در شمال و جنوب خلیج فارس در این دوران از جنس رویارویی آشکار و کامل است، به‌گونه‌ای که نشان از ویژگیهای ژئوپلیتیکی جنگ سرد منطقه‌ای و نظام ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دارد که دامنه آن کمابیش سراسر آسیای باختری را فرا گرفته است. میدان‌داری ایران و رقابت عربستان با آن در دگرگونیهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، مایه گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی و تقسیم قلمروهای ژئوپلیتیکی در آسیای باختری و منطقه خلیج فارس شده و نوعی صف‌آرایی (بلوک‌بندی قدرت) میان ایران و عربستان و هم‌پیمانانشان پدید آمده است. در این چارچوب، روابط دو قدرت بر پایه ارزشهای ایدئولوژیک از موضع حق و باطل است و همین، زمینه‌ساز بن‌بستی استراتژیک میان آنها شده است. ائتلاف‌سازی و نهادسازی نظامی برون‌مرزی، تلاش برای گسترش حوزه نفوذ، بزرگ‌نمایی خطرهای برآمده از طرف مقابل، تبلیغات برضد یکدیگر، پشتیبانی از نیروهای مخالف قدرت رقیب و جنگ نیابتی از برجسته‌ترین ویژگیهای این دوران بوده است که همسانی بسیار با ویژگیهای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جنگ سرد دارد. براینند ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، گونه‌ای رقابت فرسایشی با تحمیل هزینه‌های بسیار گزاف به اقتصاد طرفهای درگیر است که پیامدی جز واگرایی، فرقه‌گرایی، بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای نخواهد داشت. گرچه رها شدن از نظام ژئوپلیتیک ایدئولوژیک منطقه‌ای در این زمان بسی دشوار است، ولی در پیش گرفتن استراتژی استوار بر ژئواکونومی از سوی ایران و عربستان می‌تواند راهکاری مناسب برای برقراری ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس و آسیای باختری باشد. با توجه به ظرفیت چشمگیر همکاریهای اقتصادی با محوریت خلیج فارس و منافع مشترک همسایگان بویژه در پیوند با منابع انرژی و جایگاه ارتباطی و ترانزیتی کشورهای این منطقه می‌توان گفت که رو کردن به ژئواکونومی، زمینه‌ساز منطقه‌گرایی و همگرایی بیشتر و ورود به دورانی تازه خواهد شد که در بستر آن امنیت و صلح پایدار منطقه‌ای دست‌یافتنی است. منطق

**Gulf Region**, Springer Science & Business Media.

- Lewis Gaddis, J. (2006), **The Cold War: A New History**, The Penguin Group, New York.
- O Tuathail, G. (1998), Introduction, Chapter 2: Cold War Geopolitics, in: **The Geopolitics Reader**, Op. cit, pp. 47-57.
- Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC), (2014), **The OPEC Annual Statistical Bulletin**, Vienna.
- Soilen, K. S. (2012), **Geo-economics**, Book boon, University Press.
- Sparke, M. (2013), **Introducing Globalization: Ties, Tensions, and Uneven Integration**, John Wiley & Sons.
- Sparke, M. (2007), Geopolitical Fears, Geo-economics Hopes, and the Responsibilities of Geography, **Annals of the Association of American Geographers**, 97(2) pp.338-349.
- Warner, G. (2013), The Geopolitics and the Cold War, in: **The Oxford Handbook of the Cold War**, Ed: Richard H. Immerman, Petra Goedde, OUP Oxford.
- World Bank (2017), Data Bank: Land Area, in: <[https:// data. worldbank.org](https://data.worldbank.org)>.

ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور شمالی - جنوبی اوراسیا: مزیتها و تهدیدها»، ژئوپلیتیک، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۴.

- Agnew, J. (2003), **Geopolitics: Re-Visioning World Politics**, Routledge.
- Anokhin, S. & S. Lachininskii (2015), Evolution of the Ideas and Contents of Geo-economics Studies, **Regional Research of Russia**, 5 (1): 90-95.
- Robert D. Blackwill. R.D & J.M. Harris (2016), **War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft**, Harvard University Press.
- British Petroleum (BP) (2014), Statistical Review of World Energy, June 2014.
- Bush, G. (1991), Toward a New World Order, in: **The Geopolitics Reader**, edited by: Simon Dalby and et al (1998), Routlage, pp. 131-135.
- Cohen, S. B.(2003), **Geopolitics of the World System**, Rowman & Littlefield.
- Cordesman, A.H (2015), **Military Spending and Arms Sales in the Gulf**, Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Fukuyama, F. (1993), **The End of History and the Last Man**, Harper Collins.
- Kostiner, J. (2009), **Conflict and Cooperation in the**